

اروپا در بحران

باتلاق یورو

مالی، بسیار خوش‌بینانه است که معتقد باشیم تقاضا برای واردات، حتی در سال ۲۰۱۰ دویاره به حال اول بازمی‌گردد. در ماه آوریل، صادرات چین ۲۲/۶ درصد کاهش یافت. بدتر آن که حتی این کاهش عظیم هم نمی‌تواند انتهای بحران باشد، چراکه انتظار می‌رود طی سال ۲۰۰۹ صادرات ۱۹ درصد کاهش یافته و تنها در سال ۲۰۱۰ به مقدار نامحسوسی بهبود یابد.

از طرف دیگر، در سه ماهه نخست سال، عوامل متعددی دست به دست هم دادند و توانستند میزان خرده‌فروشی را افزایش دهند، به طوری که در ماه آوریل، نرخ سالانه خرده‌فروشی نسبت به دوره مشابه قبل ۱۴/۸ درصد افزایش یافت. دلیل این امر می‌تواند تا حدی به محرک‌های ارایه شده توسط دولت باشد که از ارایه کوپن برای کالاهای مصرفی تا تخفیف برای کالاهای الکترونیکی در مناطق روستایی را شامل می‌شد. به علاوه، گرچه رشد درآمد در سه ماهه نخست سال به کندی گرایید، اما به دلیل کاهش شدید سطح قیمت‌ها، قدرت خرید واقعی مصرف‌کننده افزایش یافت. به اعتقاد کارشناسان، این روند در نیمه دوم ۲۰۰۹ ادامه نخواهد یافت و تأثیر محرک‌ها کم‌رنگ خواهد شد.

بازگشت به فرصت‌های خوب، نه فرصت‌های بزرگ

در حالی که این عوامل حاکی از هشدار در مورد چشم‌انداز بهبود وضعیت اقتصادی چین است، رشد ۶/۵ درصدی طی رکود جهانی، همچنان عملکردی قابل ملاحظه به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد روند سرمایه‌گذاری - البته با سرعتی کمتر - همچنان افزایش یابد. در این میان، رونق قابل توجه فروش مسکن در ماه‌های گذشته - حتی با قیمت‌های پایین - نشان می‌دهد که بهبود سرمایه‌گذاری در املاک زودتر از حد انتظار رخ خواهد داد. به علاوه برای روزهای باقیمانده سال، با توجه به آن که بسیاری از شرکت‌ها تاکنون تسهیلات اعتباری خود را تأمین کرده‌اند، حتی اگر سیاست پولی تعدیل شود، تأثیر آن بر سرمایه‌گذاری چشمگیر نخواهد بود.

مسئله حایز اهمیت آن است که سرمایه‌گذاری - حتی به صورت زیرساختی - برای گسترش ظرفیت تولید طراحی شده است و تولید، نیازمند یک مصرف‌کننده نهایی است. در گذشته، تقاضای خارجی زیاد، جذب‌کننده عرضه فراوان کالاهای چین بود که آهنگ توسعه اقتصادی را به عددی دو رقمی رساند، اما اکنون بدون بهبود در بازارهای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) و یا افزایش چشمگیر مصرف داخلی، برای چین سخت خواهد بود که در آینده‌ای نزدیک بتواند به نرخ رشد پیشین خود بازگردد. ■

اقتصاد حوزه یورو سریع‌تر از آنچه که همگان از آن واهمه داشتند، در حال فرو رفتن در رکود است.

آمده است، اما کشورهای همانند آلمان و ژاپن که اقتصادشان بیشتر از همه دچار آسیب شده، برای رسیدن به رونق اعتباری هیچ تلاشی نکردند. در این میان، برخی کشورها که اقتصادشان کمتر درگیر بحران بوده است، حداقل از نظر محصول ناخالص داخلی، روند بهتری را تجربه کرده‌اند. به عنوان مثال، با این که رکود ساخت و ساز در اسپانیا مشکلاتی همانند بیکاری و کاهش درآمدهای مالیاتی را به وجود آورده،



اما اقتصاد این کشور، کمتر از آلمان دچار رکود شده است.

از طرف دیگر، علیرغم همه‌گیر شدن موج بحران در اروپا، مردم این قاره کمتر از اهالی آمریکا یا بریتانیا آن را حس می‌کنند. این امر به دلیل بازارهای کار غیر قابل انعطاف اروپا است که ممکن است مانع از رشد اشتغال در این قاره شوند، اما در عوض از روند پُرسرعت تعدیل نیرو در زمان رکود نیز جلوگیری می‌کنند. گفتنی است نرخ بیکاری آلمان در سال گذشته تغییر چندانی نکرده است. بدترین آمار اشتغال در میان کشورهای حوزه یورو، متوجه کشورهای ایرلند و اسپانیا است که نرخ بیکاری در آنها طی سال گذشته تقریباً ۲ برابر شده است. ایرلند یکی از منعطف‌ترین اقتصادهای منطقه یورو به شمار می‌رود و اسپانیا هم گرچه انعطاف‌ناپذیری خود را حفظ کرده، اما در زمان اوج رونق اقتصادی، تنها یک سوم کارگران این کشور از قراردادهای ثابت برخوردار بودند که این امر باعث خواهد شد، اشتغال در این کشور به سرعت و به راحتی از بین برود. در هر دو کشور، بسیاری از شغل‌ها - به خصوص در صنعت ساختمان به دلیل سقوط شدید ساخت و ساز مسکن - در حال از بین رفتن است. ■

کشورهای حوزه یورو در حال فرو رفتن در باتلاقی هستند که حتی در صورت بهبود اوضاع اقتصاد جهان، راهی بسیار سخت و طولانی برای خروج از آن و بازگشت به دوران رونق در پیش خواهند داشت. آمار و ارقامی که در نیمه ماه مه منتشر شد، نشان داد که محصول ناخالص داخلی در ۱۶ کشور حوزه یورو در سه ماهه اول ۲۰۰۹ در حدود ۲/۵ درصد سقوط کرده است؛ کاهش ۱۰ درصد از آنچه که تحلیل‌گران از آن بیم داشتند بیشتر است. در میان این کشورها، آلمان که از اقتصاد قدرتمندی برخوردار است، کاهش بیشتری را تجربه کرده است. در سه ماهه پیش از آغاز ماه مارس، محصول ناخالص داخلی این کشور کاهش ۳/۸ درصدی را تجربه کرد که از زمان آغاز بحران در سال گذشته، حدوداً ۷ درصد سقوط کرده است. در این مدت، محصول ناخالص داخلی ایتالیا در حدود ۲/۴ درصد و اسپانیا ۱/۸ درصد کاهش یافته و کاهش ۱/۲ درصدی این نرخ در فرانسه - با این که فراتر از هر استاندارد طبیعی است - یک رونق محسوب می‌شود. این ارقام، تأکیدی است بر این واقعیت که منطقه یورو به واسطه بحران جهانی، بیش از هر منطقه ثروتمند دیگری در آمریکا و بریتانیا و بزرگترین بازارهای صادرات جهان، دچار آسیب شده است.

از طرف دیگر، با قطع مخارج در کشورهای منطقه یورو به علت کمبود اعتبار، مشکلات مذکور به عرضه‌کنندگان منتقل می‌شوند. به همین دلیل، بهایی که آلمان تاکنون برای اتکا به صادرات پرداخته بیشتر از بهایی است که کشورهای انگلوساکسون به علت وابستگی به اعتبار و افزایش قیمت مسکن پرداخته‌اند.

از زمان فروپاشی بانک لیمن برادرز در ماه سپتامبر، تولیدکنندگان وابسته به صادرات، بیشترین آسیب را متحمل شده‌اند. به عنوان مثال، اسلوواکی به عنوان تازه‌ترین عضو منطقه یورو، با سقوطی ۱۱/۲ درصدی در میزان محصول ناخالص داخلی خود، در سه ماهه اول سال جاری رویه‌رو شد که علت این امر وابستگی شدید اقتصاد این کشور به صنعت خودروسازی بوده و سبب شده خسارات وارده بر اقتصاد اسلوواکی حتی از آلمان هم سنگین‌تر باشد.

از سوی دیگر، اگرچه بحران مالی اخیر به دلیل وضعیت جهانی مسکن و سقوط اعتباری به وجود



است. مسیحیان نیمی از ۱۲۸ کرسی مجلس را به خود اختصاص داده‌اند و نیم دیگر در میان سنی، شیعه، دروزیه و چندین فرقه دیگر تقسیم می‌شود. در انتخابات اخیر، شیعیان از حزب‌الله و گروه مخالف حمایت کردند، در حالی که سنی‌ها و دروزیه به اکثریت رأی دادند. در این میان، رقابت اصلی میان مسیحیان برقرار بود که آن هم بین احزاب مختلف تقسیم شده بود و به نظر می‌رسد ائتلاف سنی تحت حمایت آمریکا توانست مبارزه منفی حساب شده‌ای را رهبری کند و تنش‌هایی فرقه‌ای به وجود آورد. اما در این میان، گروه مخالف تسلیم نشده و حزب‌الله و متحدانش، ائتلاف ۱۴ مارس را به عنوان یکی از احزاب مورد حمایت آمریکا، به اجازه دادن برای دخالت آمریکا در امور لبنان متهم کرده و آن را عامل اسرائیل خوانده‌اند. پس از دیدار معاون رییس‌جمهور آمریکا از لبنان در اواخر ماه مه، به نظر می‌رسد تهدید وی - مبنی بر این که اگر گروه مخالف به پیروزی برسد کمک‌های مالی را از این کشور خارج خواهد کرد - در واقع شکست آن را تضمین کرد. اما اکنون برخی تحلیل‌گران سیاسی معتقدند که ممکن است جوزف بایدن با مشخص کردن گزینه مورد نظر خود به رأی‌دهندگان در انتخابات کمک کرده باشد که یا به اتحاد با آمریکا، فرانسه و هم‌پیمانان منطقه همانند مصر و عربستان سعودی تسلیم شوند و یا اتحاد با سوریه، حزب‌الله و حماس را بپذیرند.

نتایج نهایی به دست آمده نشان می‌دهد که ۵۴/۸ درصد از رأی‌دهندگان واجد شرایط در انتخابات حضور یافتند که این رقم، بسیار بیشتر از ۲۸ درصدی است که در انتخابات سال ۲۰۰۵ رأی داده بودند. پارلمان لبنان بار دیگر تقسیم‌بندی خواهد شد، اما به اکثریت جدید اختیار کامل داده نخواهد شد تا به تنهایی امور را در کنترل بگیرد. مجلس جدید برای تشکیل یک دولت، مشروعیت کافی دارد، اما این مشروعیت تا حد زیادی نمایان است. بر این اساس، محتمل است که گروه اکثریت به منظور حفظ ثبات، با تشکیل یک دولت وحدت که اعضای مخالف را هم در خود داشته باشد موافقت کند. ■

با همه این اوصاف، شرایط موجود نشان‌دهنده این مسأله است که اوضاع فعلی اقتصاد جهان به زودی بهبود نخواهد یافت. گرچه شاخص‌های فعالیت تجاری در سراسر حوزه یورو مجدداً روند صعودی پیدا کرده‌اند، اما این دلیلی بر بهبود شرایط اقتصادی نیست، بلکه نشانه‌ای از سرعت‌گند کاهش محصول ناخالص داخلی در سه ماهه کنونی به شمار می‌رود. برای رسیدن به بهبود قابل توجه در شرایط اقتصادی، راهی طولانی در پیش است، چراکه شرکت‌ها بدون تعدیل نیرو نمی‌توانند برای همیشه با زبان‌های به وجود آمده دست و پنجه نرم کنند که این موضوع، به معنی آفت مجدد و دور شدن از شرایط رونق است.

انتخابات لبنان، نشانه‌هایی روشن برای آمریکا؟

حزب الله در مقابل ۱۴ مارس

در حالی که بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی جهان، پیروزی ائتلاف حزب الله را محتمل می‌دانستند، ائتلاف ۱۴ مارس با به دست آوردن اکثریت آرا به پیروزی دست یافت.

برای ارابه پیشنهاد مذاکره با آنها است و دیگر، متحدان خود را در دولت لبنان تحت فشار نمی‌گذارد تا به صورت یکجانبه به خلع سلاح حزب‌الله بپردازند. به گفته مدیر مرکز مطالعات سیاسی لبنان، اوضاع در لبنان به قدری گویا است که افراطیون دیگر نمی‌توانند روندی ضد آمریکایی در پیش گیرند. در همین راستا، "اسامه صفا" معتقد است آمریکا در حال حرکت به سمت مسیری جدید است. نتیجه به دست آمده در انتخابات لبنان می‌تواند شرایط را برای رژیم صهیونیستی سخت کند، زیرا همیشه از هراسی که در مورد نفوذ و قدرت حزب‌الله وجود داشته، به نفع خود بهره برده است. از طرفی این مسأله می‌تواند بر روند مذاکرات صلح با فلسطین هم اثر گذاشته و آن را از مسیر خود دور کند؛ تاکتیکی که بسیاری از تحلیل‌گران آن را به بنیامین نتانیاهو نسبت می‌دهند.

با این وجود، عوامل بسیار دیگری در صحنه وجود دارند که به آمریکا ارتباطی پیدا نمی‌کنند. انتخابات لبنان در تغییر موازنه قدرت در کشوری که حزب‌الله به مراتب نقش پر قدرت‌تری دارد، تأثیر چندانی نداشته است. گروه مسیحیان که تاکنون نقش میانه‌روتری داشته‌اند - و از قدیم به سوی آمریکا متمایل بوده‌اند - در هیچ نقطه دیگری در منطقه دارای قدرت سیاسی نیستند. بنابراین، هفته‌ها و شاید ماه‌ها طول بکشد که کلیه احزاب در مورد ترکیب دولت جدید به توافق برسند. در نتیجه می‌توان اظهار داشت عجز و ناتوانی دولت لبنان - که اغلب به آن دچار است - ممکن است همچنان ادامه داشته باشد.

در لبنان، قدرت میان خطوط فرقه‌ای تقسیم شده

برگزاری انتخابات لبنان و مشخص شدن نتایج آن، تحلیل‌های متفاوتی در محافل سیاسی به همراه داشت. این که رأی‌دهندگان لبنانی از پیروزی ائتلاف مورد حمایت آمریکا در انتخابات پارلمانی حمایت کردند، دلایل داخلی زیادی دارد، اما تحلیل‌گران سیاسی تا حدودی آن را به تلاش باراک اوباما برای نزدیک شدن به جهان اسلام و عرب نسبت می‌دهند. در این رابطه، جامعه‌شناسی عربستانی معتقد است که سخنرانی اوباما در قاهره نقش مهمی در خنثی کردن تفکر ضد آمریکایی داشته و حاوی پیام مصالحه بوده است. بسیاری از تحلیل‌گران پیش‌بینی کرده بودند که ائتلاف تحت رهبری حزب‌الله - که به دلیل داشتن حمایت شیعیانی که بخش وسیعی از مردم لبنان را تشکیل می‌دهند و در دولت لبنان یک صاحب قدرت به شمار می‌رود - به سادگی پیروز خواهد شد، اما در آخر، ائتلاف متحد آمریکا با به دست آوردن ۷۱ کرسی به پیروزی رسید و این در حالی بود که گروه مخالف، تنها ۵۷ کرسی به دست آورد. گرچه قضاوت قطعی در مورد نتیجه یک انتخابات مشکل است، اما به نظر می‌رسد برای اولین بار در طول مدت‌ها، اتحاد با آمریکا به شکست در خاورمیانه منجر نشد و از آنجا که لبنان همیشه عرصه آزمایش مهمی بوده است، این مسأله می‌تواند تغییرات با اهمیتی در منطقه ایجاد کند.

پس از سخنرانی اوباما در مورد ایجاد رابطه با مسلمانان - که هنوز در ذهن لبنانی‌ها تازگی دارد - تحلیل‌گران به اقداماتی که دولت آمریکا از زمان روی کار آمدن خود انجام داده است اشاره می‌کنند. اکنون آمریکا به جای مقابله با متحدان حزب‌الله، در حال زمینه‌چینی